

زبانِ باز

پژوهشی درباره‌ی زبان و مدرنیّت

ویراستِ دوم

داریوش آشوری

www.ketab.ir



زبان باز

پژوهشی درباره‌ی زبان و مدرنیت

داریوش آشوری

حروف چینی، نمونه خوانی و صفحه‌آرایی: بخش تولید نشر مرکز

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

© نشر مرکز چاپ اول ۱۳۸۷، شماره‌ی نشر ۱۲۸۱

چاپ هشتم ۱۴۰۰، ۷۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۳۹۳-۲

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۸۸۹۷۰۴۶۲-۳ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

www.nashremarkaz.com

Email: info@nashr-e-markaz.com

 [nashremarkaz](https://www.instagram.com/nashremarkaz)

همه‌ی حقوق محفوظ و در اختیار نشر مرکز است.

تکثیر، انتشار، بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله فتوکپی، کتاب الکترونیکی (e-book)، کتاب صوتی (Audio book) و ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.



- سرشناسه آشوری، داریوش، ۱۳۱۷- ● عنوان و نام پدیدآور زبان باز، پژوهشی درباره‌ی زبان و مدرنیت / داریوش آشوری
- مشخصات ظاهری شش، ۲۱۰ ص. ● عنوان دیگر پژوهشی درباره‌ی زبان و مدیریت ● موضوع زبان، تجدد، زبان فارسی
- رده‌بندی کنگره ۱۳۹۶ ز ۲ / آ ۵۶ / P ۱۰۶ ● رده‌بندی دیویی ۴۱۰ ● شماره‌ی کتابشناسی ملی ۴۹۹۲۳۴۳

فهرست

۳	دیباچه
۱۴	زبان‌نگاره‌ی این رساله
	بخش یکم: پژوهشی در باره‌ی زبان و مدرنیت
۱۷	درآمد
۲۴	زبان طبیعی
۲۸	زبان گفتار و زبان نوشتار
۳۶	تنگناهای زبان طبیعی
۴۷	زبان و فرهنگ
۵۶	نگاهی به پیدایش زبان‌های مدرن
۶۲	انقلاب علمی و پی‌آمدهای زبانی آن
۶۷	علم همچون بنیاد جهان‌بینی مدرن
۷۲	جست‌و-جوی زبان کامل
۷۷	نگره‌ی مدرن به زبان
۸۳	زبان همچون قرارداد اجتماعی
۸۸	رشد زبان‌های مدرن بر بستر زبان علمی
۹۹	بستر زبانی مدرنیت
۱۰۴	سازمایه‌های لاتینی و یونانی در زبانمایه‌ی علمی و فنی مدرن

دیباچه

این رساله دست‌آورد کار پژوهشی و اندیشگی من در دورانی پنجاه‌ساله در باره‌ی زبان فارسی در برخورد با جهان مدرن و خواسته‌های زبانی آن است. با همه کوشش‌هایی که چند سال در این راه کرده‌اند و شتابی که این کوشش‌ها در دو-سه نسل اخیر به خود گرفته است، چنین کاری ناگزیر رهنوردی بر روی زمینی است نه‌چندان کوفته و هموار که هنوز بر آن با قدم همت و رنج و ریاضت می‌باید رفت. طرح مشکل زبانی ما در برخورد با جهان مدرن و خواسته‌های زبانی آن دو وجه از اندیشیدن و پژوهیدن را می‌طلبد: یکی، چند-و-چون جهان زبانی مدرنیت، یا، به عبارت دیگر، نگرش انسان مدرن به زبان و رفتار او نسبت به آن در فضای فرهنگی و تمدنی ویژه‌ی خویش؛ و دیگر، در جوار دیگر زبان‌های پیش‌مدرن، وضع زبان فارسی در رویارویی با چالش مدرنیت و ضرورت‌های زبانی آن. به عبارت دیگر، کوشش‌های ناگزیر-اش برای پاسخ‌گویی به این برخورد شگرف تاریخی.

بدین‌سان، مسأله هم یک وجه نظری کلی دارد هم یک وجه عملی، یعنی چاره‌اندیشی فنی برای توسعه‌ی زبان. زیرا بنیاد مسأله چه‌گونگی رابطه‌ی توسعه‌ی زبان با تمامی کار-و-کوشش علمی و تکنولوژیک در قلمروهای بی‌شمار اندیشگی و مادی در جهان مدرن است؛ کار-و-کوششی که در دو

قرن گذشته با انقلاب‌های پی در پی علمی و تکنولوژیک شکل زندگانی انسان و نیز کل عالم طبیعت را بر روی گره‌ی زمین سخت دگرگون کرده است.

با نبود کار نظری و پژوهشی بنیادی در این زمینه، آنچه ما در پاسخ‌گویی به چالش‌های پیگیر مدرنیّت در قلمرو زبان کرده ایم تاکنون از خُرده‌کاری‌ها و چاره‌گری‌های پراکنده‌ی بی‌روش با پسند شخصی چندان فراتر نرفته است. به این معنا که، در کار واگردان دستگاه‌های واژگانی فلسفه، علوم، و تکنولوژی مدرن به زبان خود، به یاری مایه‌های آشنا و فرادست در زبان‌مان، این جا و آن جا، کوشیده ایم با نهادن واژه‌ای در برابر واژه‌ای از راه ترجمه پاسخ‌هایی بدهیم و مشکلی آنی را از پیش پا برداریم. در نتیجه برای این کار ناگزیر به ساده‌ترین راه حل روی آورده ایم و از این راه بار معیای واژه‌های آشنای فرادست را دگرگون یا سنگین‌تر کرده ایم یا ترکیب و مشتق تازه‌ای را به کار گرفته ایم تا از پس ترجمه‌ی متنی برآییم. اما، حاصل این کوشش‌ها - که اکنون به نسبت حجم کلانی نیز یافته - تا کنون چه بوده است؟ این گونه گام برداشتن در راستای راه دور - و - دراز خواسته‌های زورآور زبانی مدرن، بی‌اندیشیدن به چندو - چون آن، ما را به کجا رسانده است؟ باری، این رساله می‌خواهد، در حدّ توان علمی و اندیشگی مؤلف آن، کوششی باشد برای گشودن چشم به آن که مسأله در اساس چی‌ست و دست‌آوردهای زبانی جهان مدرن از چه مایه اند، با چه کمیت و کیفیتی. و، آنگاه، «ما» با کوشش‌های خودآگاهانه و ناخودآگاهانه‌ی خود، در برخورد با آن تا کنون چه کرده ایم و از کجا به کجا رسیده ایم.

تمرکز این رساله بر واژگان و چه‌گونگی گسترش آن در زبان‌های مدرن و تنگناهای زبان فارسی در این زمینه است. اما من به این نکته آگاه‌ام که

اندیشیدن در کار زبان نمی‌باید تنها به واژگان باشد و بس. به همین دلیل، اندیشیدن به ناکارآمدی‌ها یا، می‌توانم بگویم، به بیماری‌های تاریخی نحوی و سبکی زبان نوشتاری فارسی نیز بخشی از کار نویسندگی من در این نیم‌قرن بوده است. بازاندیشی و بازسازی سبکی مرا در همین رساله و نیز کتاب‌های دیگر، و از جمله ترجمه‌های ام، می‌توان دید.

آنچه راه مرا به این پی‌جویی نظری باز کرد کار و -کوششی سنی و چند ساله بود که، در سال‌های ۱۳۵۲-۵۳، با گردآوری برابر نهاده‌های مترجمان و مؤلفان فارسی‌زبان در قلمرو فلسفه و علوم اجتماعی^۱، در پژوهشگاه علوم انسانی، آغاز شد. پس از بیرون آمدن نام از آن دستگاه آن کتاب به همان صورت دو-سه دست‌گشت و کسانی با افزودن برابر نهاده‌هایی از کتاب‌های تازه‌تر، بی‌هیچ پیش‌تردی از نظر بپیش و روش کار، بخش انگلیسی-فارسی آن واژگان را به نام خود منتشر کردند. با این همه، آن واژه‌نامه خود مدلی شد برای گردآوری‌هایی به آن شکل در زمینه‌ی علوم و فنون گوناگون که به نام «واژگان» یا «فرهنگ» در این چند دهه منتشر شده است.

اما، همان کار، که نخستین گام در برخورد با مایه‌های دست‌یاب در زبان فارسی در زمینه‌ی واگردان واژگان فلسفه و علوم اجتماعی بود، ذهن مرا به سوی کم-و-کاستی‌ها و نارسایی‌های این واژگان و چاره‌اندیشی برای آن کشاند. گام سپسین کار، که سه-چهار سالی پس از آن آغاز شد، گردآوری مایه‌های تازه‌تر و، بالاتر از آن، بازبینی سراسری برابر نهاده‌های فارسی برای واژگان انگلیسی در زمینه‌ی فلسفه و علوم اجتماعی و چاره‌اندیشی برای کم-و-کاستی‌های آن بود. این پروژه‌ی سنگین و دشوار در برخورد با انقلاب و پی‌آمدهای آن، از جمله گرفتاری‌های آوارگی، چند

۱. نخستین فرآورده‌ی آن با نام واژگان فلسفه و علوم اجتماعی در دو جلد (انگلیسی-فارسی، فرانسه-فارسی) در سال ۱۳۵۴ به دست پژوهشگاه علوم انسانی در تهران منتشر شد.

برابر سنگین تر و دشوارتر شد. اما پایداری در دنبال کردن آن سرانجام به انتشار حاصل آن نخست در پاریس^۱ و سپس در تهران^۲ انجامید.

این کوشش‌ها، در طول چند دهه، هرچه بیشتر مرا با تنگناها، و نابسامانی‌های زبانی‌مان در برخورد با تمدن مدرن آشنا کرد. جست-و-جوگری در زمینه‌ی واژگان فلسفه و علوم انسانی در زبان فارسی و، از سوی دیگر، در زبان انگلیسی (و تا حدودی در فرانسه و آلمانی) مرا با گستره‌ی بسیار پهناور آن در زبان‌های مدرن اروپایی آشنا کرد و از آن جا کار را به آشنایی با چه‌گونگی ساخت-و-ساز واژگان علوم طبیعی و زمینه‌های عمومی تر و روزانه تر کاربرد ترم‌شناسیک (terminological) آن زبان‌ها نیز کشاند. دست آورد این آشنایی با کانون مسأله دریافتن رابطه‌ی ناگزیر و بسیار اساسی توسعه‌ی اندیشه‌ی علمی و فلسفی، همچنین تکنولوژیک و اقتصادی و سیاسی، و در کل، همه‌ی زمینه‌های زندگانی مدرن با توسعه‌ی زبان بود.

در جریان تألیف *فرهنگ علوم انسانی* ذهن من هرچه بیشتر بر این نکته خیره شد که زبانی مانند انگلیسی، در جایگاه زبان پیشناز علم و تکنولوژی مدرن، و یا پیشروترین و توسعه‌یافته‌ترین زبانِ مُدرنیت (modernity) و مُدرنگری (modernization)، توانمندی‌های توسعه‌ی سامان‌یافته و بی‌کران خود را از کجا می‌آورد؟ زیرا آشنایان با این زبان، اگر اهل کندو-کاو علمی باشند، به آسانی می‌توانند دید که این زبان به نیازهای واژگانی خود چه‌گونه با چالاکی و سرعتی شگفت پاسخ می‌گوید؛ نیازهایی که پیشرفت

۱. داریوش آشوری، *واژه‌نامه‌ی انگلیسی-فارسی برای علوم انسانی* (مرکز اسناد و پژوهش‌های ایرانی، پاریس، ۱۹۹۵).

۲. *فرهنگ علوم انسانی* (نشر مرکز، ویراست یکم ۱۳۷۴، ویراست دوم، ۱۳۸۴، ویراست سوم ۱۳۹۲).

شتابان و پیوسته شتابان‌تر علوم و تکنولوژی و نیز فلسفه و فرهنگ مدرن و شیوه‌ی مادی و معنوی زیست مدرن پدید می‌آورند. و آنگاه، این زبان در جایگاه زبان پیشاهنگ از سرمایه‌ی واژگانی خود، که پیوسته انباشته‌تر می‌شود، به زبان‌های دیگر نیز وام می‌دهد یا آن‌ها را وامی‌دارد که در قالب توانمندی‌های زبانی خود برای آن واژه‌ها برابری‌سازی کنند.

این پرسش‌ها و نتیجه‌گیری‌ها رفته-رفته مرا به اصل مسأله رهنمون شد: یعنی، نسبت ویژه‌ی زبان و مدرنیت. از دل درنگ در این رابطه است که می‌توان دریافت، زبان‌های پیشتاز مدرنیت، همچون بستر رشد مدرنیت، و نیز ابزار ضروری جهان‌روایی (universality) و جهانگیری آن، چه‌گونه خود را سامان داده‌اند. پرسش از رابطه‌ی مدرنیت و زبان آن، از راه درنگ در رفتار انسان اندیشه‌گر مدرن با زبان، چه‌بسا سراسرترین راه به فهم مدرنیت و جهان آن باشد. از راه گشت هشیارانه، با چشم باز، در فضای این زبان‌ها و بازگشت و بازنگریستن به فضای زبانی بومی خود است که می‌توان به فهم فرق‌های بنیادی ذهنیت مدرن و پیشامدرن و همچنین جهان‌های «توسعه‌یافته» و «توسعه‌نیافته» راه یافت.

در این پژوهش ترم «اقتصاد زبانی» را به کار برده‌ام و داد-و-ستد زبانی را با داد-و-ستد اقتصادی قیاس کرده‌ام. زیرا با نگاه انداختن از چنین چشم‌انداز و از افق این مفهوم‌ها می‌توان معنای اختلاف «سطح زندگی» زبانی در این دو ساحت را دریافت. با فهم بنیادی این نکته می‌توان به معنای سطح فروپایه‌ی زندگی زبانی در دنیای «توسعه‌نیافته»، و از این راه، به آشفته‌گی ذهنی برآمده از بی‌سامانی زبانی در چنین جهانی آگاه شد. با طرح چنین پرسش‌های جدی و پیگیری آن‌ها در ساحت نظری‌ست که می‌توان در باره‌ی بیرون آمدن از گل-و-لای چنین واپس ماندگی و همه‌ی پی‌آمدهای شوم اخلاقی و روانی آن چاره‌اندیشی کرد.